

آنجکه



آنچه در این شماره میخوانیم :

تربیتون آزاد خوب یا بد ؟!

دغدغه های نظام آموزشی در تربیت معلمان

آموزش و پرورش زیر ذره بین

امید واقعی و امید کذب!



شناسنامه

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی پردیس شهید رجایی قزوین

مدیر مسئول: علیرضا نوری

سردبیر: محمد قلی بیگی

دبیر اجرایی: بهنام مولایی

روابط عمومی: رضا امینی

گرافیکست و صفحه آرا: محمد جلیوند

ویراستار: امیرحسین مرتضائی

گوینده: فاطمه سادات معالی

هیئت تحریر: امیرحسین مرتضائی، امیر کشاورز، علی یوسفی رامندی،

محمد مافی، محمد مهدی نورالهی، فاطمه براری، شادی هنردوست

، یلدا رحیمی، مریم آقاییاری

راه های ارتباطی:



nashrie_enekas



nashrie_enekas_cfu



فهرست

- ۴..... سخن سردبیر
- ۵..... تربیون آزاد! خوب یا بد؟!.....
- ۷..... سلف و خوابگاه دانشگاه.....
- ۸..... دغدغه های نظام آموزش و پرورش در تربیت معلمان.....
- ۹..... آموزش و پرورش زیر ذره بین!.....
- ۱۰..... مدرنیته در ایران.....
- ۱۱..... امید واقعی و امید کذب!.....
- ۱۲..... ایستگاه طنز.....
- ۱۳..... ایستگاه مطالعه (معرفی کتاب).....
- ۱۴..... دلنوشته (من معلم شده ام...).....

سخن سردبیر

به نام خداوند لوح و قلم / حقیقت نگار وجود و عدم
خدایی که داننده راز هاست / نخستین سرآغاز آغاز هاست

سپاس پروردگار هستی بخش را که به لطف و کرمش توفیقی حاصل شد تا باری دیگر و با زبان قلم و در قالب انعکاس خدمت شما دانشجویان دانشگاه فرهنگیان باشیم؛ شما آینده سازان نظام تعلیم و تربیت و روح انگیزان متن و بطن نظام آموزش و پرورش. نشریات دانشجویی در دهه ۷۰ همراه با جنبش های دانشجویی از قدرت و نفوذ بسیار بالایی برخوردار بودند و تاثیرگذاری آنها بر جامعه دانشگاهی و حتی فراتر از آن بر همگان مشهود بود ولی با گذشت زمان و در دهه ۹۰ همراه با رکود جنبش های دانشجویی، مهمترین و اصلی ترین بخش جنبش ها؛ یعنی نشریات دانشجویی به عنوان رسانه تمام عیار این تشکل های دانشجویی نیز تضعیف شد. نشریه انعکاس نیز از این قاعده مستثنا نبوده و روزهای پرتلاطمی را سپری کرده است. گاه بلندی قله را پیموده و گاه در سراسیمگی افول حرکت کرده است؛ اما خب نشریه انعکاس همچنان نفس می کشد و نفس خواهد کشید. در این مسیر از خداوند متعال طلب توفیق داریم تا در عرصه علم و فرهنگ بتوانیم آثار موثری را بیافرینیم. امید است با ارتباط و همکاری بیشتر و تعامل دو سویه، روز به روز بر غنای نشریه افزوده شود و در همین راستا پذیرای پیشنهادات و همکاری شما همراهان عزیز انعکاس هستیم. همچنین در کلام آخر، از خانواده انعکاس جهت تقبل همکاری و تلاش و تکاپو در این عرصه، نهایت سپاسگزاری را دارم و از خداوند متعال برای همگی این عزیزان، توفیقات روزافزون در عرصه علم و دانش را خواستارم. انعکاس نوزدهم تقدیم به نگاه گرمتان.

دوستدار شما، محمد قلی بیگی

سردبیر نشریه انعکاس

تربون آزاد! خوب یا بد؟!

من فاطمه برای هستم.

دانشجو معلم رشته آموزش ابتدایی

مهم نیست چند سالمه و اهل کجا هستم!

مهم اینه که من به نویسندگی علاقه دارم و با نوشتن آرامش می گیرم.

موضوع مصاحبه: تربون آزاد از دواج دانشجویی

تربون آزاد با موضوع از دواج دانشجویی به همت بسیج دانشجویی و با استقبال پر شور و مشارکت دانشجویان از ساعت ۱۱ الی ۱۳ روز یکشنبه مورخ یکم خرداد ماه در مقابل سالن آمفی تئاتر شهید رجایی برگزار گردید در ابتدای مراسم، افرادی که به عنوان مخالف و موافق از دواج دانشجویی ثبت نام کرده بودند، نظرات خود را ارائه نمودند. سپس دکتر مهدی، مدیر امور پردیس ها و عضو هیأت علمی دانشگاه، ضمن بیان اینکه امروز پرچم مطالبه گری از مسئولان در دست دانشجویان است و باید به یک مجموعه نقشی آفرین در جامعه تبدیل شوند، به جمع بندی نظرات دانشجو معلمان پرداختند.

دکتر مهدی، با اشاره به اینکه نقدهای سازنده دانشجویان خطاب به مسئولان موجب بهتر شدن امور می شود و شجاعت و قاطعیت باید ضمیمه هر مطالبه گری برای دانشجویان شود و اولویت بندی و توجه به ظرفیت های موجود بسیار مهم است، راهکارها و پیشنهادات خود را جهت تسهیل از دواج دانشجویی ارائه کردند.

نقد ها و نظرات دانشجویان حاضر در تربون آزاد از دواج دانشجویی

برنامه هایی مثل تربون آزاد به طور کلی جالب و مفید است، هر چند به عوامل مختلفی مثل افراد اجرا کننده و سطح آگاهی افراد مشارکت کننده یا نظر دهنده بستگی دارد. یکی از نقدهایی که به برنامه وارد است، آوردن بازیگر آقایی بود که موضوع از دواج رو به سخره گرفت؛ در صورتی که باید از موقعیت شوخی استفاده کرده و از دواج آسان رو به دانشجو ها آموزش می داد. ایده بسیار عالی بود و می توانست خیلی از مشکلات دانشجو معلم ها را در مورد مسائل از دواج حل بکند؛ برای مثال تمام حرف هایی که دانشجو ها به عنوان دغدغه بیان کردند، می توانست نوشته شود و در زمان مناسب برای حل آن راهکار ارائه داد. یکی از راه حل ها برای ریشه یابی مشکلات بیان شده، می تواند برگزاری کارگاه هایی مطابق با مشکلات و دغدغه های دانشجو ها باشد.

یکی از نیاز سنجی های تربون از دواج دانشجویی امسال که بسیار هم مورد مشاهده بود، نحوه خواستگاری کردن آقاییون و توقع های فانتزی برای خانم ها بود. متأسفانه تربون آزاد امسال به حاشیه هایی کشیده شد که باعث شد برنامه از هدف اصلی خودش دور بماند و به نتیجه درستی نرسد.



نقد دیگری که بر تربون وارد است، قضاوت های نابجای برداران و خواهران در برخی از مسائل نسبت به یکدیگر بود. متأسفانه دانشجو ها از محوریت اصلی تربون خارج شدند و به جای گفتن مشکلات و مسائل از دواج و دادن نظر منطقی در این باره، تخریب کردن همدیگر را دنبال کردند!

تریون آزاد! خوب یا بد؟!

از نقطه قوت های برنامه، آزاد قرار دادن دانشجویها در بیان دغدغه های خود بود؛ اما این آزاد گذاشتن باعث سوءاستفاده هایی هم از جانب دانشجویها شد که انشاءالله در تریون های بعدی با قرار دادن یکسری محدودیت ها دانشجویها بهتر بتوانند دغدغه های خود را بیان کنند و برنامه به حاشیه کشیده نشود. (از برنامه های آینده که میتواند در تریون های دیگر مورد استفاده قرار بگیرد، چیدن یک برنامه از پیش تعیین شده با هدف معین هست)

اسم، تریون آزاد بود؛ اما اینطور بیان شد که انگار در چهارچوب قوانین باشد؛ و همینطور دانشجویها از صحبت کردن و فضای دانشگاه ترس داشتند. یک مسئله دیگر استفاده دانشجویان از فضای تریون برای صحبت های متفرقه بود؛ تریون مکانی بود برای اینکه دانشجویها آزادانه مطالب خود را بیان کنند، نه اینکه یکدیگر را قضاوت کنند.

جمع بندی نظرات

در تمام برنامه ها مشکلاتی وجود دارد. از آنجاکه برنامه تریون آزاد محتوایش به آزادی بیان دانشجویها در مورد مسائل ازدواج بود، پیش بینی کمی اختلاف نظر در آن می شد. مهمترین دغدغه ای که دانشجویها قابل تامل بود، اطلاعات ناکافی آنها در مورد ازدواج و خاستگاری و وجود علاقه بسیار زیاد به تشکیل خانواده بود. در نتیجه حضور مشاوران خانواده و ازدواج در این نوع برنامه ها الزامی است تا نقاط ضعف و قوت آن ها را تشخیص داده و نیازهای دوطرف را برای ازدواج کشف کنند و در نهایت مطابق با همان نیازسنجیها برای دانشجویها کارگاه و کلاس برگزار کنند.

از نقطه قوت های تریون می توان به آگاه سازی یکسری از مسائل و دغدغه های ازدواج اشاره کرد؛ برای مثال روشن شدن برخی از مسائل و مشکلاتی که در ازدواج دانشجویی وجود دارد و... که آگاهی نسبی به افراد حاضر در جمع داد. همچنین تریون آزاد امسال موجب مطلع شدن اساتید حاضر در برنامه شد که برخی از دانشجویان معلم ها علاقه به ازدواج دانشجویی دارند؛ اما شرایط لازم را ندارد. در آخر، تجربه ای برای تریون های بعدی ازدواج دانشجویی شد. این تریون ها و فضای نشریه، برنامه های مفید و تامل برانگیز و مکان مناسبی برای بیان دغدغه دانشجویها می باشند.



محمد مافی

سلف و خوابگاه دانشگاه

برخی امکانات همچون کولر و تخت و فرش مناسب اند و در امور نظافت (مخصوصاً قبل از تحویل به دانشجویان جدید) کوتاهی هایی مشاهده می‌شود؛ اما در کل به نظر من حق مطلب را ادا کرده‌اند و فقط نیاز به اصلاحاتی جزئی است.

هم‌خوابگاهی خوب نعمتی است بسی کمیاب و گرانبها! به نظر من پیشی دوستان بودن است که آن‌همه مقررات خوابگاه و روتین و تکراری بودن و محدودیت‌ها را قابل تحمل می‌کند؛ حتی

تصورات افراد در مورد خوابگاه بسیار متفاوت است و توصیفات خوابگاهیان از آن متفاوت تر. بعضی جدایی از آن را تاب نمی‌آورند و بعضی دیگر تاب ماندن در آن را ندارند.

ماندن در خوابگاه بهترین فرصت برای درک و کنار آمدن با تفاوت هاست. مسئله‌ای که امروزه بسیار مطرح و مهارتی کمیاب است. چهره واقعی افراد وقتی که با آنها هم اتاقی

میشویم مشخص می‌شود؛

شخصی که تا دیروز فکر

میکردیم بسیار فعال

است، جلوی چشمان

دائماً خواب است یا

فردی که درونگرا بود،

در حال باز کردن باب

رفاقت با دیگران است.

و اما گوشه چشمی

داشته باشیم به وضعیت

خوابگاه دانشگاه فرهنگیان

قزوین. تا جایی که من می‌دانم،

خوابگاهها بسیار متفاوتند. خوابگاه

دانشگاه فرهنگیان هم به نوبه خود

منحصر بفرد است و ویژگیهای خاص

خود را دارد.

قسمتی از خوبی‌هایش، سرپرستانش

هستند که اساساً اهل اذیت کردن

دانشجو نیستند و به امورات خوابگاه

رسیدگی میکنند. قسمت دیگر

دانشجویان فرهنگی‌اش هستند که

قاعدتاً از قشر فرهنگی هستند و با

کمالات بسیار. به نظر من قوانین و

مقرراتش هم منطقی وضع شده‌اند؛ صد

البته که خوابگاه دانشگاه گل‌بی‌خار هم

نیست و نقاط ضعفی هم دارد. مثلاً بعضاً

خوابگاه‌ها فاقد برخی امکانات همچون



احلی من العسل می‌کند که به قول شیخ اجل:

بای در زنجیر پیشی دوستان

به که با بیگانگان در بوستان

سلف دانشگاه...!

مکانی که دانشجویان همیشه در مورد آن

صحبت و شوخی می‌کنند. سلف دانشگاه

فرهنگیان قزوین هم مثل دانشگاه های دیگر

شرایط مطلوبی دارد؛ اما خب دارای مشکلاتی

نیز هست. یکی از این مشکلات که همه

دانشجویان بابت آن ناراضی هستند، شیوه ارائه

غذا به دانشجو است که باعث می‌شود

دانشجویان در صف طولانی برای دریافت غذا

منتظر بمانند و باعث خستگی و گاهی باعث

تداخل با کلاسی بعدی دانشجویان و مانع از

استراحت آنها می‌شود ولی در کل، دوران

دانشجویی با همین اتفاقات شیرین است.

باتشکر از دوستان و همکلاسی های عزیز

دغدغه های نظام آموزشی در تربیت معلمان

یکی از این دغدغه های مهم را می توانیم به وسیله مقایسه تفاوت دانشجو معلمانی که از طریق کنکور قبول شده اند با معلمان آزمون استخدامی (ماده ۲۸) بسنجیم. اگر نگاه معقولانه داشته باشیم، متوجه می شویم که بین دوره چهارساله تربیت معلم و ماده ۲۸ تفاوت های زیادی وجود دارد. وقتی یک نفر در رشته شخصی در دانشگاه فرهنگیان مشغول به تحصیل باشد و دوره چهار ساله رشته مربوطه را بگذراند در واقع پرستیز (شخصیت) کاری و تحصیلی اش را کامل تر شکل می دهد؛ در این چهارسال دوران تحصیل با پاس کردن واحدهای عملی و تئوری مربوط به رشته خود، باعث می شود از آنها الگوی کامل تری به عنوان یک معلم شکل بگیرد.

در خصوص ماده ۲۸ ایراداتی را می توان وارد کرد. آنها صرفاً واحدهایی را می خوانند که تئوری ست. معلم نقش تربیت کننده دارد و نباید صرفاً یک مبحث آموزشی را بخواند و تمام؛ کسی که مباحث تربیتی را که باید برای معلمان آموزش داده شود را آموزش نیند چطور می تواند هدف آموزش و پرورش که هم تعلیم و هم تربیت است را تکمیل کند؟

پس قطعاً فرقی بین دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و دانشجویان ماده ۲۸ وجود دارد. دانشجویانی که در تربیت معلم تحصیل می کنند به معنای واقعی برای معلمی تربیت می شوند و از هر بُعد آموزش می بینند؛ در حالی که آزمون استخدامی (ماده ۲۸) صرفاً بودمان یکساله تئوری را می گذرانند.

علت اینکه جذب معلمان از طریق آزمون استخدامی بیشتر از چیست؟

دلایل زیادی می توان برای این موضوع ارائه داد:

وقتی بودجه وزارت آموزش و پرورش را ۱۲۵ الی ۳۰ درصد کم کردند، نگاه های مالی به آموزش و پرورش محدود شده و آموزش و پرورش ناچار به استفاده از ماده ۲۸ شد. از سوی دیگر دانشجو معلمان محصل در دانشگاه فرهنگیان در بازه سنی

۱۸ تا ۲۲ وارد آموزش و پرورش می شوند؛ در این صورت نیروهای جوان وارد مدارس

ما می شوند. اما ماده بیست و هشتی هادربازه سنی ۳۰ تا ۳۵ سال و یا حتی بیشتر

وارد آموزش و پرورش می شوند؛ این در حالی ست که در اکثریت رشته ها به

خصوص رشته هایی مانند: آموزش ابتدایی، مشاوره و آموزش کودکان استثنایی،

جوان دارای اهمیت بیشتری است. مهم تر از بقیه مسائل می توان موضوعات

کاربردی را مطرح کرد. دوران ۴ ساله دانشگاه فرهنگیان بسیار کارآمدتر است زیرا

دارای چهار دوره، کارورزی برای دانشجو معلمان است؛ اما برای ماده بیست و هشتی ها

کارورزی بسیار محدود و زمان آن اندک است.



آموزش و پرورش زیر ذره بین!

محمد مهدی نور الهی، دانشجو معلم ورودی ۱۴۰۰ رشته آموزش زبان و ادبیات فارسی
و عضو شورای صنفی پردیس شهید رجایی

بسم الله الرحمن الرحيم

هر ساختمان از اجزای مختلفی تشکیل شده است که هر جزء، نقش مشخصی دارد. برخی اجزا مانند: اسکلت یا ستون، به جهت نقش نگه‌دارنده و استحکام بخشی که دارند از اهمیتی حیاتی برخوردار هستند. جامعه نیز همانند ساختمانی است که اسکلت آن آموزش و پرورش و ستون های آن معلمان هستند. اسکلت و ستون سست و آسیب دیده می‌تواند فرو ریختن کل ساختمان را رقم بزند؛ به همین سبب می‌بایست قبل از هر چیز در جامعه، اسکلت و ستون های آن را تقویت کرد.

«بخش اول: گلوگاه آموزش و پرورش»

در این فصل نشریه به بررسی مشکلات نقطه گلوگاهی آموزش و پرورش؛ یعنی گزینش و آموزش معلمان خواهیم پرداخت.

در مثال ساختمان، کیفیت اسکلت قبل از به کار گیری باید بررسی شود. مثلاً اگر زنگ زده یا پوسیده باشد نمی‌توان در ساختمان از آن استفاده کرد. در به کارگیری معلمان نیز باید حساسیت بالایی به خرج داد. اینکه کشور با مشکل کمبود معلم مواجه است نمی‌تواند دلیل بی توجهی به کیفیت آموزش باشد، چرا که نقش معلم در جهت بخشی به آینده دانش آموزان و در نتیجه جامعه انکار ناپذیر است.

متأسفانه مسئولین کشور معمولاً اقدامات زود بازده را به اقداماتی که اثر بخشی دیرتر دارند ترجیح می‌دهند. شاید چون ثمره کار در دوران مسئولیت خودشان نخواهد بود و این کار را خدمت به دولت های بعدی تلقی می‌کنند. استخدام معلمان از طریق ماده ۲۸ نیز نمونه ای از این دست است. آیا معلمان که چهار سال در دانشگاه فرهنگیان آموزش دیده‌اند و در کلاس های درس به کارورزی پرداخته‌اند با معلمانی که با یک آزمون و چند کلاس کارگاهی وارد دستگاه آموزش و پرورش شده‌اند یکسانند؟ حال آنکه این دو در نظام آموزشی کشور در عمل هم ردیف هم هستند!

موضوع دیگر که بسیار مورد اهمیت است، شیوه آموزش و آماده سازی معلمان در دانشگاه فرهنگیان است. بسیاری از صاحب نظران و نیز دانشجو معلمان، اعتقاد دارند اکثر واحد های ارائه شده به جز کارورزی، کاربرد محسوسی برای معلمی نداشته و دانشجویان تنها به قصد قبولی آنها را مطالعه می‌کنند و پس از مدتی هر آنچه آموخته‌اند را فراموش می‌کنند. اینجاست که نیاز به تحول در شیوه آموزش و تربیت معلمان به عنوان ستون های جامعه به شدت احساس می‌شود.

از روش های پیشنهادی ما که جای خالی آن در دانشگاه فرهنگیان کاملاً مشهود است، «مباحثه» است. روشی که سالهاست در حوزه های علمیة اجرا شده و بسیار نتیجه بخش است. مخصوصاً برای معلمان که علاوه بر یادگیری بهتر و تثبیت آن، در تقویت فن بیان که از ضروریات کار معلم است تأثیر چشمگیری دارد.

به طور کلی لازم است کفه دروس عملی نسبت به دروس تئوری سنگین تر شود و همچنین برای دروس تئوری نیز بخشی عملی مانند مباحثه در نظر گرفته شود. در عوض دروس کم اهمیت تر حذف شوند یا در قالب کارگاه های اختیاری ارائه شوند.

نکته دیگری که نباید از آن غفلت کرد، وضعیت رفاهی دانشجویان است. دانشجو معلمان با توجه به وظیفه مهمی که بر دوش دارند نباید علاوه بر وظیفه تحصیل و تدریس، دغدغه دیگری داشته باشند. قطعاً وضعیت نامطلوب خوابگاه، کلاس ها، سلف و ... باعث تأثیر منفی در آموزش خواهد شد.

مشکلات مربوط به این حوزه بسیار زیاد بوده و در کلام ما نمی‌گنجد. لذا به ذکر مختصر انتقادات و پیشنهادات مهم تر کفایت کردیم.

ادامه بحث «آموزش و پرورش زیر ذره بین» در فصل های بعد نشریه را حتماً دنبال کنید. منتظر نظرات و پیشنهادات سازنده شما از طریق راه های ارتباطی نشریه هستیم.

آموزش و پرورش

مدرنیته در ایران

علی یوسفی رامندی (دانشجو سال ۹۹ دانشگاه فرهنگیان قزوین)

به نام خدا

بررسی مدرنیته در ایران

واژه (مدرن) در طول تاریخ معانی گوناگونی به خود گرفته است که به کاربرد مختلف متفکران بر می گردد؛ آن را می توان به معنای جدید، نوین و امروزی در نظر گرفت. در غرب، متضاد با قرون وسطی و هم ردیف باستانی گری و بعد به معنای روشن گری و در مخالفت با سنت استفاده شده است.

ریشه چنین تفکری در ایران به دوران قاجار بر می گردد که ایران علی رغم فتوای علما در جنگ با روس ها با سی هزار نفر در مقابل دوهزار نفر شکست مفتضحانه ای خورد و بر حسب مصلحت با مذاکره توانستند قرار دادی با امتیاز های زیاد، جنگ را پایان دهند. عباس میرزا در پایان جنگ به عقب ماندگی ایران در ابزارالات و مهارت های جدید پی می برد و می گوید: «این جنگ، جنگ بین دو زمان بود و پیش بینی نتیجه آن دشوار نبود، اگر چیز ارزشمندی را از ما گرفت؛ در مقابل در هایی را به روی ما گشود. صدای مهیب توپ ها و گلوله های دشمن ما را از خواب قرن ها بیدار کرد. ما برای زنده ماندن و پویایی بیشتر به ایجاد نهادهای جدید و دانش و صنعت نیاز داریم».

مدرنیته دو بعد دارد: یک بعد تئوری یا نظری و دیگری بعد عملی. بعد نظری آن به جهان بینی، فلسفه، مبانی و اصول اعتقادی اشاره دارد و بعد عملی آن انقلاب صنعتی و تکنولوژی را می گوید. آنچه در غرب اتفاق افتاده از نظر به عمل بود. غربی ها تلاش می کنند به نام نظریه علمی در مدارس خود این طور القا کنند که طبیعت، نژاد شرقی (ما ایرانی ها) و مسلمانان و بقیه را یک نژاد کارگر ساخته است و ما برای کار کردن به رهبری آنها و مصرف کردن تولیدات آنها ساخته شده ایم و به نام علم می کوشند شرق را فاقد فرهنگ و اصالت مدنی یا نژادی که سازنده عرفانیات و تصوف و مذهب است نشان دهند همچنین سعی دارند القا کنند که ما در تاریخ هیچ چیز نداشتیم یا اگر چیزی داشتیم نشخوار لقمه ها و مانده هایی بود که یونانی ها یا رومی ها ساخته اند؛ برای مثال در توضیح جنگ ایران و یونان در مدارس خود این طور تدریس می کنند که بربر ها و یونانیان جنگ کردند و اگر یونان شکست می خورد بربریت و وحشیگری بر فرهنگ پیروز بود؛ اما در خصوص خاستگاه تغییر و تحولات غرب باید گفت که یک فکر شرقی از شرق به اسم مسیح یا مذهب مسیحیت وارد جریان حرکت و تکامل تاریخی غرب شد و شرق از لحاظ فکری بر غرب تسلط یافت و هزار سال ماند. از قرن چهار تا قرن پانزده مسیحیت بر غرب حاکمیت پیدا کرد و شرق بر غرب مسلط شد، یونان و روم نابود شدند و قرون وسطی، دوره تحجر؛ ظلمت؛ رکود؛ زهد گرایی؛ آخرت گرایی و بیزاری از زندگی شروع شد و شرق زدگی به وجود آمد.

بعد از هزار سال غرب خواست از شرق زدگی خلاص شود برای همین به دنبال روم و یونان رفت. نظام اجتماعی-اقتصادی قرون وسطی فئودالیت (ارباب رعیتی) و واز نظر اقتصادی بسته و بدون تبادلات با خارج بود. مذهب نیز کاتولیک بود؛ بینشی ثابت و غیرقابل تغییر. مذهب کاتولیک مذهبی آخرت گرا بود؛ یعنی خراب کردن دنیا برای آباد کردن آخرت.

برای رها شدن از این وضعیت باز تفکر شرقی به کمک آمد. آنها با مهاجرت صلیبی به جهان اسلام آمدند در جهان اسلام خبری از آخرت گرایی نبود؛ دین اسلام یک دین این جهانی بود و با اقتصاد و زندگی مادی مشکلی نداشت حتی تشویق کنندگان بود و واسطه ای بین انسان و خدا وجود نداشت. آنها آزادی عمل در اسلام را دیدند و برگشتند و نسبت به کاتولیک و کلیسا اعتراض (پروتست) کردند. آنها دین خودشان را باز تعریف کرده و مذهب پروتستان را ایجاد کردند که با اقتصاد و صنعتی شدن مشکلی نداشت و این تغییر فکر باعث شد نظام اجتماعی-اقتصادی فئودالیت به برهم ریخته شود و طبقه متوسط (بورژوا) ایجاد شود.

بینش اسلامی بینشی جهان گرا و دنیا گرایی است و به اقتصاد اصالت می دهد، پیامبر می فرماید: «من لا معاش له لا معاد له». فرقی با اصالت اقتصادی غربی است این است که هدف ما، ما فوق اقتصاد است؛ یعنی تکامل و تعالی نوع انسان.

مبانی مدرنیته شامل:

اومانیسم که به معنای بشر پرستی است و بارز ترین ویژگی قرون باستان اروپا است که تجلی آن در هنر و ساخت مجسمه های انسان عریان در غرب است وجود چنین تفکری دلیل رشد تئاتر در غرب است. در برابر آن در دوره هخامنشی، چنین تفکری نبود.

سکولاریسم: به معنی خارج کردن نهادها و سرزمین ها از نظارت و حاکمیت کلیسا و تمیز و تفکیک میان امور دینی و مقدس و امور دنیوی. اندوچوالیسم (فردگرایی): که به معنای تقدم فرد بر جامعه است. این اندیشه در مقابل جامعه یا هر جمعی به فرد ارزش و اصالت می دهد و هر اصلی برتر از فردیت را نفی می کند و ارزش مستقلی به جامعه نمی دهد که در مقابل اندیشه ای سنتی، مبتنی بر جمع گرایی است. بر اساس فردگرایی جمع نمی تواند بر فرد تصمیم بگیرد مگر برای خود جمع یا امور جمعی.

لیبرالیسم: آزاد منشی است و هدف آن حفظ در جاتی از آزادی در برابر حاکمیت است.

ساینسیسم یا علم باوری که به معنای اصالت دادن به علوم تجربی است، علومی که بر امور واقعی و عینیات نه امور حقیقی و ذهنیات توجه دارند. علومی که تنها روش علمی را مورد قبول می دانند و معتقداند این روش را می توان به همه شئون زندگی سرایت داد.

دموکراسی: حکومتی مردمی در مقابل حکومت استبدادی یا الیکارشی است و در میان آن اریستوکراسی یا حکومت نخبگان وجود دارد.

مدرنیته در ایران

دموکراسی در گذشته به صورت مستقیم و با حضور تمام مردم بود ولی امروزه به شکل نمایندگی اجرا می شود. دموکراسی

به معنای شیوه‌ای از زندگی نیز معنا می شود؛ شیوه‌ای که وظیفه آن تعلیم و تربیت است و در آموزش و پرورش با تربیت

مشارکتی، تدریس مشارکتی و مدیریت مشارکتی دنبال می شود.

آخرین مبنای مدرنیته، عقل گرایی است. یک سوال مهمی که در خصوص مدرنیته وجود دارد این است که آیا می توان در نظر و عمل مدرنیته، به صورت گزینشی و انتخابی عمل کرد؟

در پاسخ باید گفت (بله). درست است که این جریان آنقدر قدرتمند است که مانند سونامی عمل می کند و از آن گریزی نیست؛ ولی باید به صورت تحلیلی و مقایسه ای و ابطال پذیر با مدرنیته برخورد کرد نه تجویزی و اجباری. بعضی کشورها مستقیم سراغ تکنولوژی و بُعد عملی آن می روند و بعضی، برخی مبانی و اصول آن را انتخاب می کنند و بعضی نیز کامل از نظر به عمل می روند. می توان آن را بومی کرد. ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه باید در این زمینه ها پیشرفت اساسی کند تا به کشوری مستقل و مقتدر تبدیل شود و در نظم نوین جهانی جایگاه برجسته ای داشته باشد.

امید واقعی و امید کذب!

امیر کشاورز دانشجوی معلم ورودی ۱۳۹۸ رشته آموزش ابتدایی

((قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ))

ای بندگان من که بر نفس خویش اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند مأیوس نشوید، همانا خداوند همه گناهان را می بخشد؛ زیرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است.

امید واقعی و امید کاذب

امیدواری است که انسان را از بی ارادگی خارج می کند و به فعالیت وافر می دارد و فردیت انسان را شکوفا می کند. آموزه های دینی به ما می گوید، ناامیدی از جنود شیطان است. این شیطان است که وعده فقر و فلاکت می دهد و هیچگاه نباید از رحمت الهی ناامید شد؛ اما امیدواری اگر به چیزهای واهی باشد خود ثمری جز سرخوردگی و ناامیدی نخواهد داشت؛ به واقع انسانی که به چیزهای پوچ دلخوش داشته است را باید ناامید کرد تا مرجع اصلی امید را بیابد. انسان سراسر ناامید، از انسانی که به چیزهای واهی امید بسته است، یک قدم جلوتر است.

شاید واقعیت همواره ناامید کننده جلوه کند ولی آن چیزی که امید را زنده نگاه می دارد، آرمان است. جامعه بی آرمان، جامعه بی هدف و چشم انداز است؛ جامعه ای که به زندگی روزمره مشغول است و فراسوی خود به دنبال هیچ چیز نیست، جامعه ای مرده است.

همواره وقتی سخن از جامعه شاد یا افسرده می کنیم، گویی جامعه را موجودی واجد احساس در نظر گرفته ایم که لبخند می زند یا اخم می کند؛ قائل شدن صفاتی چون شاد و افسرده برای جامعه تنها مفهومی ساختاری دارد. جامعه امیدوار، جامعه ای است که ساختارهایش امیدواری را بازتولید می کنند.

نسل های پیشین، حتی پدر بزرگها و مادر بزرگهای ما به واسطه ی نگرش سنتی یک دستی که داشتند، قناعت پیشه بودند؛ در لذت و تفریح و انتظارات

امید واقعی و امید کذب!

خویش از حیات، جاه طلبی چندانی نداشتند و این قناعت پیشگی بدان‌ها رضایت خاطر می‌داد و خلأ چندانی، دست کم به اندازه‌ی نسل‌های امروزی، احساسی نمی‌کردند. قناعت پیشگی در کنار رضایت خاطر آنها را در امیدواری نسبی نگه می‌داشت.

حال پرسش اصلی این است که مرز امید مشروع و امید نامشروع کجاست؟ تعیین این حد و مرز بسیار بسیار دشوار است به گونه‌ای افراد و گروه‌های مختلف هر کدام مرز بندی خاصی را ترسیم کرده‌اند.

امید و امیدواری، همیشه به معنای لبخند و به دنبال آن شاد بودن نیست. نوع دید کلی ما به زندگی و گرایش فکری ما، میزان امید به آینده ما را مشخص می‌کند. امید و امیدواری، یک نگرش ذهنی و عاطفی است که بر کیفیت زندگی تمرکز داشته و شامل انتظار نتایج مثبت از تمام چالش‌ها و اتفاقات روزانه است. در تعریف دیگر، امید به معنای انجام فعالیت و امور زندگی با چشم‌انداز مثبت است. این مفهوم لزوماً به معنای اجتناب یا نادیده گرفتن اتفاقات یا نتایج بد نیست؛ بلکه تلاش برای داشتن دید مثبت با علم به احتمال وجود موقعیت‌های بد بالقوه است. امید داشتن به زندگی، یک احساس میل و انتظار است؛ به معنای اینکه همه چیز در آینده به خوبی پیش خواهد رفت.

در دنیای امروز اخبار ناراحت‌کننده زیادی درباره زندگی انسان‌ها و مشکلات محیط می‌شنویم. در این میان، تنها چیزی که به ما کمک می‌کند تا روحیه خود را حفظ کنیم و برای زندگی خود تلاش کنیم، امید است. امید مانند یک نقطه نور در تاریکی می‌درخشد و شوق ادامه حیات را در افراد تقویت می‌کند.

نهایت آنکه، همگان معترفند که ناامیدی سهم و زهری ست مهلک که اگر در دل و جان آدمی رسوخ کند، او را در اندک زمانی از پای در می‌آورد؛ اما آن حقیقت نباید ما را از این حقیقت که امید واهی نیز اثری مشابه بر جای می‌گذارد و شخص را در خود فریبی و آرزو اندیشی غرق می‌کند غافل کند.

ایستگاه طنز



رفیق، نارسیز گرفتی
دسخوش ستون گنگ! شیرینشو

کی میدی؟))

یهو دیدم با یه نگاه ناسف باری به من زل زده! بعدا فهمیدم اصلا
نارسیسم یه بیماری روانیه...

جالب اینجاست که فقط دوست داریم شیرینی بگیریم، نه اینکه
شیرینی بدیم؛ یعنی اگر به یه موفقیتی برسیم برای اینکه شیرینی
ندیم قابلیت اینو داریم که سه ماه اصلا به چشم دیده نشیم تا آب

نیمکت نشست (معمولا تو پارک قرار
می‌زاریم)، گفت: ((داداش الان از پیش

دکتر میام، دکتر گفتش که نارسیسم
گرفتم.))

منم دستم ولیس زدم شتلق! محکم زدم پس
سرش، جووری که کله-اش چسبید کف
زمین. گفتم: ((سلطان! ان ایووووول! تو
اولین نفری هستی که بین ما چهارنچتا

می‌خوام یه سری از مسائل رو که تو دلم مونده بریزم
بیرون. حتی به غلط!

قبول داریم ما ایرانی‌ها کلامت شیرینی بگیری هستیم؛ یعنی
منتظر نشسته‌ایم، به در نگاه می‌کنیم تا یه مارکو از دیار

مشرق زمین یه حرکتی بزنه تا بریم سراغش، یه چشممون
رو کوچیک کنیم، گوشه لبمون رو بدیم بالا و بگیریم: ((خب
مبارک! شیرینیش رو کی میدی؟))

قشنگ یادمه یه دفعه رفیق [حسین] اومد کنارم رو نیمکت

امیرحسین مرتضائی

آموزش زبان و ادبیات فارسی (ورودی ۱۴۰۰)

ایستگاه طنز

آبها از آسیاب بیافته؛ مثلاً من وقتی دانشگاه قبول شدم از ترس شیرینی دادن، به همه می‌گفتم که کنکور رد شدم، که عمم گفت اصلاً مهم نیست که رد شدی! تو اولین نفری هستی که تو فامیل کنکور دادی شیرینیشو کی میدی؟

جدا از شیرینی بگیر بودن عاشق تعطیلاتیم. همه جای دنیا عید، یک‌روزه که همه فامیل جمع میشن دور هم، بوقلمون می‌پزن، شکرگزاری میکنند و به هم هدیه میدن و از این جلف بازی‌ها سیر زرزده روز تعطیم! سیزده‌روزه می‌دونی یعنی چی؟ بعد، غروب سیزدهم همه می‌نالیم که چرا تموم شد.

حالا سیزده‌روزه روی خیال! بعد از سه سال، خداروشکر کرونا کم شد گفتن آقا آموزش حضوری شد و مدرسه‌ها رو باز کنید و فلان. بعد، فر داش اومدن گفتن هوا آلودست! دوباره تعطیله! آریو کیدینگ می؟

نمی‌دونم این جک درباره تعطیلی رو شنیدین یا نه! یه آمریکایی و یه ایرانی بودن. قرار می‌زارن که برای هر یه‌روز تعطیلی یه سیلی به هم بزنن مثلاً آمریکایی به خاطر تعطیلی یک‌روزه کریسمس یه سیلی به هم‌وطن ما بزنه. آقا! آمریکایی شروع می‌کنه. کریسمس، شتلق یدونه می‌زنه. عید پاک، یدونه دیگه می‌زنه. همینطوری ده، پونزده تا مناسبت می‌گه و می‌زنه. بعد نوبت ایرانی می‌رسه. سیزده‌روزه عید، سیزده‌تا می‌زنه. دوازده تا امام، دوازده تا تولدو یازده تا شهادت، بیست و سه تا می‌زنه. آمریکایی سرشو بلند می‌کنه با دهن خونی می‌گه: ((تموم شد؟)) ایرانی می‌گه: ((نه داداش! شل کن، شل کن که صدویست و چهار هزار تا پیامبر مونده.))

گذشته از این موارد، ما ایرانی‌ها ویژگی‌های خوب، خیلی داریم؛ مثل فرهنگ غنی، غیرت، پشتکار، صبر، دین و ایمان و... که با نوشتن همه ویژگی‌های خوبمون میشه هزار تا دفتر صدبرگ رو پر کرد.



یا ثانی کل وحید

ایستگاه مطالعه

مریم آقاباری

دانشجوی ترم ۶ رشته جغرافیا

اهل شعر و موسیقی، ماجراجو، عاشق سفر و طبیعت

نام کتاب: شاه‌پری

نویسنده: زهرا امیدی

معرفی و خلاصه‌ای از کتاب شاه‌پری

رمان شاه‌پری به قلم زیبا و تخیل خانم زهرا امیدی در ۳ بخش نوشته شده است که از نظر موقعیت زمانی در دهه ۴۰ تا دهه ۶۰ اتفاق می‌افتد. راوی بخش اول پسر بچه‌ای به نام محمد است که در یکی از روستاهای مرزی ایلام زندگی می‌کند و ابتدا با دیدگاه معصومانه یک کودک وقایع را تعریف می‌کند؛ اما متأسفانه دیدن قتل پدرش و اتفاقا تلخ دیگر موجب می‌شود، او یک شبه به مردی بزرگ تبدیل شود که فکری جز انتقام در سر نداشته باشد.

بخش دوم کتاب از زبان دختر بچه‌ای زیبا به نام شاه‌پری است که در همان روستا به دنیا می‌آید؛ اما تصمیمات ناشایست مردانی از روستا او را روانه و در به‌در بغداد می‌کند و مجبور می‌شود به همراه مادر بزرگ و داییش در آنجا زندگی کند. یک زندگی پنهانی که نه می‌تواند لذت بازی با بچه‌ها و نه لذت رفتن به مدرسه را حس کند. خیلی زود مادر بزرگش را هم از دست می‌دهد و تنها کس او می‌شود داییش که با قاچاقچیان اسلحه همکاری دارد و گاهی هست و گاهی نیست. دست سرنوشت او را کنار رقاصه‌ای عرب قرار می‌دهد که می‌تواند در کنار او آرام بگیرد و به کمک او دوباره به روستایش در ایلام باز گردد.

بخش سوم زمان انقلاب و اتفاقات آن دوران است. راوی این بخش محمد و شاه‌پری هستند. آنها که از کودکی شاهد اتفاقات تلخ از جمله قتل و آتش‌سوزی و تنهایی و در به‌دری بودند و حالا که بزرگ شده‌اند، تحت تأثیر ماجراهای غم‌انگیز یکدیگر قرار گرفته‌اند.

پ.ن: روند داستان بسیار هیجان‌انگیز و پرکشش بود طوری که کتاب رو خیلی زود به اتمام رساندم و قبل از شروع فکر می‌کردم با یک داستان عاشقانه کلیشه‌ای طرف باشم؛ اما از ماجراهای عاشقانه در این کتاب خبری نیست و نویسنده بسیار زیبا واقعیت‌های اون دوران مثل: تعصبات افراطی، شکنجه، قضاوت‌های ناعادلانه و ظلم به دختران روستا را به تصویر کشیده؛ به طوری که مخاطب حس می‌کنه داره یه فیلم مستند می‌بینه. با هر فصلی که تموم می‌شد امیدوار بودم در فصل بعدی زندگی روی خوشی به شاه‌پری نشان دهد اما خبری نبود!

دلنوشته

پیشه ام تربیتی ست

گاه گاهی حقوق می گیرم

تا بدم شهریه را

چه خیالی، چه خیالی... می دانم

پول من بی جان است

خوب می دانم، کسری از حقوق من

هر ماه است

اهل دانشگاهم

چند صباحی دیگر

به کلاس می دهند

و من از رقص نسیم لابه لای بچه ها

با شوق، میخوانم فقط:

من معلم شده ام

یلدارحیمی

دانشجوی رشته تربیت بدنی (ورودی ۱۴۰۰)

اهل

فرهنگم

روزگارم بد نیست

تکه حکمی دارم، خرده هوشی،

سر سوزن پولی

دانشی دارم، بهتر از برگ درخت

دوستانی، بهتر از آب روان

و شروع ترمی که در این نزدیکی ست

لای این واحد ها، پای آن آموزش

روی آگاهی من، روی قانون شما

من معلم شده ام

قبله ام چند کلاس

جانمازم درس، مهرم از قلم

حیاط، سجاده من

اهل دانشگاهم

مارونبال کنید!



nashrie_enekas



nashrie_enekas_cfu